

## طبقه‌ی کارگر آمریکا در موقعیت دشوار و مرحله‌ی تغییر شکست رفه از بالا، نوید تجدید میات از پایین

### پیش گفتار

آن چه که در این نوشته ارائه می‌شود، ترجمه‌ی فصل اول کتاب «طبقه‌ی کارگر آمریکا در موقعیت دشوار و مرحله‌ی تغییر»، نوشته‌ی کیم مودی، نویسنده و روزنامه‌نگار و فعال کارگری، است که سعی می‌کند با مدارک و شواهد نشان دهد که مناسبات اتحادیه‌ها با سرمایه‌چگونه جنبش کارگری را به عقب رانده و استانداردهای زندگی طبقه‌ی کارگر را پایین آورده و سبب ایجاد طبقه‌ی کارگری شده است، «که در واقع در همه‌ی عرصه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی، میدان را از دست داده است».

کیم مودی به جناح چپ اتحادیه‌ای تعلق دارد و به همین سبب مشکل را در ساختار اتحادیه نمی‌بیند و نقدش به آغاز دگردیسی اتحادیه - که اندکی بعد از انترناسیونالیست اول بود - بر نمی‌گردد، بلکه آن را امری بورکراتیک و حاصل اشتباه رهبری و بدنه‌ی اتحادیه می‌داند که بحران اقتصادی به آن دامن زده است. نکته‌ی قابل ارزش این است، که وی با وجود تعلق به یک جناح اتحادیه‌ای، اما چشم‌اش را بر حقایق نمی‌بندد و حداقل با صراحت اعلام می‌کند که از دهه‌ی ۱۹۸۰ - به جز استثناهایی - اتحادیه‌ها کاری برای طبقه‌ی کارگر نکرده‌اند، بلکه در اثر پیش برد طرح هم‌کاری کارگر - کارفرما، حملات کارفرماها به امنیت شغلی و سطح زندگی کارگران و کنترل جنبش کارگری را ارتقا داده‌اند. در حالی که چپ سنتی و فرقه‌گرای ایران، که خود را سوسیالیست و کمونیست دو آتشف می‌خواند، در درگاه همین اتحادیه سر تعظیم فرود می‌آورد و با تمام توان سعی در قربانی کردن جنبش کارگری درآستانه‌ی اتحادیه دارد. به همین سبب، خواندن این کتاب با دید انتقادی می‌تواند در خدمت جنبش کارگری قرار گیرد. ما با ترجمه‌ی همین فصل، که در واقع لب کلام در آن نهفته است، ترجمه‌ی کامل کتاب را به دوستانی که وقت آن را دارند واگذار می‌کنیم. کتاب، با ملحقات، ۲۷۹ صفحه است و در ده فصل تقسیم بندی شده است.

فریده ثابتی، امید زارعیان

\*\*\*

### پیامی از زمان حال درباره‌ی آینده

انشعاب در تشکل کارگری ایالات متحده به دو فدراسیون؛ یکی فدراسیون قدیمی کنگره‌ی کار سازمان‌های صنعتی (۱)، AFL-CIO، و دیگری فدراسیون تغییر برای پیروزی (۲)، CTW، در سال ۲۰۰۵، واکنشی به رکود طولانی مدت در اتحادیه‌ها چه از لحاظ کاهش درصد نیروی کار و چه از لحاظ تنزل مطلق اعضای اتحادیه‌ها بود. ممکن است کسانی با این نظر موافق نباشند. با نگاه به موقعیت سال ۲۰۰۵ و بعد از آن، این رکود در واقع در امتداد رکودی تدریجی ظاهر شد. با این حال، وقتی به سقوط شمار اعضای اتحادیه‌ها، فعالیت‌های سازمان‌یابی، اعتصابات یا دیگر ابزار سنجش فعالیت اتحادیه‌ای نگاه کنیم، رکود نقطه‌ی عطف مشخصی دارد که اغلب نادیده گرفته می‌شود. این نقطه‌ی عطف در فاصله‌ی سال‌های ۸۱-۱۹۸۰ بود. در واقع، از آن زمان بود که عضویت در اتحادیه‌ها به طور مطلق شروع به سقوط کرد. به صورتی که تلاش‌های

وجود داشت که در فصول بعدی درباره‌ی آن‌ها بحث خواهد شد. این امر با خود سلسله‌ای از تغییرات را در اقتصاد ایالات متحده و جهان به هم راه آورد، که توان کارگران را برای مبارزه بسیار مشکل ساخته بود؛ همان طور که آن گرایش‌های جهانی را در کتابم «کارگران در جهانی لاغر» (۵)، که در سال ۱۹۹۷ چاپ شد، مورد بحث قرار داده‌ام. اما نقطه‌ی عطف کارگری، تنها چند سال بعد از رکود بین سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ رخ داد و قبل از این بسیاری از پیشرفت‌های صنعتی، اقتصادی، و جمعیتی به عدم تجانس بیشتر تشکل سازمان‌یافته‌ی کارگری را آشکار کرده بود. بنابراین، همان طور که تغییرات اقتصادی مطمئناً محدودیت‌هایی را در واکنش‌های کارگری ایجاد کرد، اما یکی از استنادات گرایش‌های اصلی از میان دلایل مهم کاهش نیروی کار - که اغلب به سقوط اتحادیه‌ای اشاره دارد - ارجاع آن به عقب نشینی جدی و ناگهانی سال‌های ۱۹۸۰-۸۱ است. این قویا به

سازمان‌یابی به نصف تقلیل یافت و اعطای امتیازات در مذاکرات جمعی (۳) اتحادیه‌ها با کارفرماها به یک روش عمده‌ی اتحادیه‌ها تبدیل شد. در نتیجه، جنبش کارگری در کل اجازه داد که کارگران کنترل هوایی (۴) بدون این که حتا کوچک‌ترین کمکی از طرف کارگران دیگر دریافت کنند، شکست بخورند. در سال‌های متعاقب آن، اتحادیه‌ها طرح هم‌کاری کارگر - کارفرما را به مورد اجرا گذاشتند. به امید این که از طریق هم‌کاری با کارفرما بتوانند مشاغل را نجات دهند و به روند ادغام همین طرح با اتحادیه‌های دیگر، به منظور توجیه مشروعیت وجودی خود به عنوان بنگاه رستگاری، سرعت بخشیدند. همه‌ی این واکنش‌های دفاعی پاسخی بودند به تغییرات اقتصادی و افزایش حملات کارفرما، اما با وجود همه‌ی این کارها بحران سقوط اتحادیه‌ها شدیدتر شد. مطمئناً یک نقطه‌ی عطف اقتصادی اولیه‌ای، هم راه با رکود بزرگ جهانی ۷۵-۱۹۷۴،

اشتباه رهبری، بدنه و ایدئولوژی نهادی که رهبری به آن متکی بود، دلالت می‌کند. عقب نشینی یک ربع قرن گذشته، که در پی نقطه‌ی عطف اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ پیش آمد، تاثیر یک سانی بر سقوط استانداردهای زندگی و کاری کارگران - چه اتحادیه‌ای و یا غیر اتحادیه‌ای - بر جا گذاشته است. این امر، قراردادهای جمعی را واژگونه کرده است؛ از یک جبهه، برای کسب خواسته‌های اقتصادی اجتماعی در محدوده‌ی مسایلی گسترده، گاه به صورت حساب شده و گاه حساب نشده، به عقب نشینی دست می‌زند. این امر نه تنها تعرضات ددمنشانه‌ی کارفرما را کنترل نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن تشویق‌شان می‌کند که خواسته‌های بیش‌تری را برای کاهش مخارج کار مطرح کنند و این پیامدش سقوط استاندارد زندگی کارگران است.

اتحادیه‌ها به عنوان یک نهاد، به غیر از چند استثنای قابل بازگو در جاهای مختلف، عموماً برای اعضای‌شان کاری انجام ندادند و ثابت کرده‌اند که در جذب تعداد کافی اعضای جدید ناتوان‌اند. در جهت دیگر، یک تعادل متزلزل از نیروهای طبقاتی در جامعه‌ی آمریکا، یک طبقه‌ی سرمایه دار فوق العاده ثروت مندی را ایجاد کرده است، که دارایی‌شان در تاریخ غیر قابل تصور است. بهای ایجاد چنین طبقه‌ای، یک طبقه‌ی کارگر است که در واقع در همه‌ی عرصه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی، میدان را از دست داده است. از طرف دیگر، حاصل این مساله در زمان‌ها و مکان‌های مختلف باعث اقدام به شورش و مقاومت است. در همین شورش و مقاومت‌های احتمالی، که چیزی جز جمع شدن همین خشم‌ها و در نتیجه انفجار آن نیست، امید به هم بستگی جان می‌گیرد. برای درک بهتر این که چگونه و چه چیزهایی این شورش‌ها و مقاومت‌ها می‌توانند به ارمغان بیاورند، به چند نمونه‌ی حوادث اخیر نگاهی می‌اندازیم. شاید در لابلای این نجوهای جاری، پیام‌هایی در رابطه با آینده یافت شوند.

در محدوده‌ی زمانی‌ای بیش‌تر از یک سال، از اوایل سال ۲۰۰۵ تا اوایل سال ۲۰۰۶، چهار واقعه رخ داد که هر یک از آن‌ها پیامی برای آینده‌ی تشکل‌یابی کارگری در ایالات متحده آمریکا داشتند. پیام هر کدام از این وقایع متفاوت بود، اما هر کدام از این وقایع با تغییر متن اقتصادی

و اجتماعی‌ای که در آن‌ها رخ داده بودند و با طبقه‌ی اجتماعی‌ای که آن‌ها را نمایندگی می‌کرد، یعنی طبقه‌ی کارگر وابستگی داشتند. این حوادث در زمان و مکان قابل رویت بود، در کشوری که کار و کارگران معمولاً نامریی هستند، حادثه‌ای بود نه از جنس خوراک اخبار ساعت شش یا خلاصه‌ی مطالب روزنامه‌ها! این رخ دادها به زور راه‌شان را به شرکت‌های بی‌علاقه‌ی ارتباط جمعی گشودند. اما توجه وسایل ارتباط جمعی هر چند مختصر را به خود معطوف کردند؛ زیرا هر کدام‌شان چیزی را نمایندگی می‌کردند، که به نظر در آمریکای این روزها نادر است: شیخ قدرت کارگران. حتماً نوشتن و خواندن این دو کلمه‌ی آخری شک برانگیز است. قدرت آن هم در یک دوره‌ی رکود و عقب نشینی نیروی کار آمریکایی؟ قدرت کارگری در زمانی که باقی مانده‌ی این جنبش دوپاره شده است؟ قدرت یک طبقه، که توسط تقسیمات ملی و نژادی از هم دریده شده است؟ هر یک از این رخ دادها هر چند که به نظر خیلی‌ها نامحتمل می‌نماید، باز هم قدرت واقعی و بالقوه‌ی طبقه‌ی کارگر را نمایش می‌دهد.

این چهار رخ داد با توجه به نمودشان عبارت بودند از: رخ داد مارس ۲۰۰۵، پیروزی کارگران ائتلاف ایموکولی (۶) بر



تاکو بل (۷) و شرکت مادر عظیم آن. لذیذ! خوشمزه! (۸) (این شرکت فقط شامل ۵۰۰ رستوران زنجیره‌ای در آمریکای شمالی است

مانند KFC, Pizza Hut و غیره. مترجمان)، رخ داد اعتصاب کارگران حمل و نقل شهری نیویورک در دسامبر، انشعاب در فدراسیون کنگره‌ی کار سازمان‌های صنعتی AFL-CIO در دسامبر، و خروش عظیم کارگران مهاجر در آپریل و سپس اول ماه مه با شعار «روز بدون مهاجرین» (یعنی روز کارگری، که کسی به نام کارگر مهاجر خوانده نشود. مترجمان). مطمئناً این رخ دادها با ابعاد بسیار متفاوتی که داشتند، اثرات دراز مدتی ایجاد کردند. هر کدام از آن‌ها به ما چیزی درباره‌ی حال و آینده‌ی نیروی کار می‌گویند و هر کدام در میان ابرهای تیره راهی به سوی آینده را نشان می‌دهند. کاراکترهای آن مهم است، چرا که منعکس کننده‌ی جنبش کارگری آمریکاست، نه فقط اتحادیه‌ها. بازیگران این صحنه‌ی نمایش از پایین به بالا عبارتند از: کارگران مهاجر با دست مزد ناچیز مزارع جنوب، که شاید اوراق مربوط به اقامت را ندارند و عضو هیچ اتحادیه‌ای نیستند؛ کارگران قدیمی اتحادیه‌ی سیستم حمل و نقل شهری نیویورک با حقوق نسبتاً بالا؛ روسای حراف با حقوق خیلی بالای AFL-CIO و ائتلاف تغییر برای پیروزی (Change to Win Coalition)؛ و میلیون‌ها کارگر و خانواده‌ی مهاجری، که خیلی ساده خواهان حق کار و زندگی در آمریکا هستند. بدون رجوع به هر کدام از این‌ها، هر کدام از این گروه‌ها با داشتن مشکلات زیادی مثل هر گروه مهاجر دیگر سعی می‌کنند راهی به سوی آینده‌ی بهتر پیدا کنند. حرف‌های متفاوت‌شان چه بودند؟ مشکلات هر کدام از این گروه‌ها چیست؟ چه نقاط مشترکی داشتند؟ و چه چیزی می‌خواهند درباره‌ی آینده به ما بگویند؟

کارگران مزارع، که در ایموکولی فلوریدا سیب زمینی جمع می‌کنند، هر نوع توهینی را که جامعه‌ی آمریکا می‌توانست بکند تجربه کرده‌اند. بیش‌تر آن‌ها از مکزیک، گواتمالا و هائیتی با زبان‌های مختلف و فرهنگ‌های متمایز می‌آیند و همه‌ی این کارگران در محل زندگی جدیدشان، از مردم غالب (آمریکایی‌ها. مترجمان)، متفاوتند. مانند هر مهاجر دیگری در کشور با نژادپرستی، احساسات ضد خارجی، اذیت‌های حکومتی، سوء استفاده‌ی کارفرما و درآمدی - که اصلاً نمی‌شود اسم آن را درآمد زندگی نامید - مواجه‌اند. با همه‌ی این اوصاف، تعجبی

ندارد که آن‌ها خود شروع به سازمان‌یابی خودشان کردند و خود اولین حرکت‌شان را «کارزار علیه بردگی» (۹) «(۱۰) نامیدند. البته این‌جا چیزهایی در رابطه با این کارگران وجود دارد، که آن‌ها را به خاطر این که خود به سازمان دهی خود پرداختند، به سمبل تبدیل کرده است. آن‌ها نه فقط در اعماق شرکت‌های زنجیره‌ای تهیه‌ی غذاهای آماده، بلکه هم چنین از پایین تا بالای رستوران‌های زنجیره‌ای تا کوبل تا مقر مرکزی شرکت عظیم مادر آن، کار می‌کنند. لذیذ! چه خوش مزه. علی‌رغم اسم خنده‌دارش لذیذ! چه خوش مزه (Yum! Brands)، این شرکت یک شرکت عظیم جهانی است. در سال ۲۰۰۵، در سطح جهان ۹.۳ میلیارد دلار درآمد کسب کرد. (۱۱) کارگرانی که «ائتلاف کارگران ایموکولی» (CIW) را در سال ۱۹۹۵ تشکیل دادند، به همین چیزها توجه کردند و راه مبارزه‌ی خود را کشف نمودند. یکی از سازمان‌دهندگان همین ائتلاف CIW، که کارگر مزرعه هم هست، به نام لوکاس بنیتس می‌گفت:

«... قدرت، ماورای کارگران کشاورزی قرار دارد. شرکت‌های بزرگی وجود دارند، که صنایع کشاورزی را به خاطر این که بخش بزرگی از محصولات‌شان را مصرف می‌کنند، کنترل می‌نمایند. بنابراین، زمانی که ما دیدیم صنعت به این سمت می‌رود، تصمیم گرفتیم که روی یکی از شرکت‌های بزرگ که محصولات برداشتی ما را می‌خورد، متمرکز شویم.» (۱۲)

چگونه امکان دارد، که چند صد کارگر مزرعه در فلوریدا بر این شرکت‌های عظیم پیروز شوند؟ آن‌ها از اهرم قدرت خود استفاده کردند. تا همین الان مبارزه برای این کارگران چه در «جامعه‌ی محل زندگی» و چه در محل کار یکی است. جولیا پرکینز، کارگر و یکی دیگر از سازمان‌دهندگان CIW، می‌گفت:

«چیزی که در رابطه با بایکوت مهم است، این است که مستقیماً از طرف خود کارگران و اجتماع محل زندگی‌شان آغاز شود. خود کارگران این امر را گسترش و رهبری می‌کنند. هر چند که ما یک کارزار سراسری داریم، اما نمی‌خواهیم پایگاه‌مان را در جامعه‌ی محل زندگی از دست بدهیم.» (۱۳)

با کمک یک شبکه‌ی سراسری از سازمان‌های مشابه به نام مراکز کارگری، هم راه با گروه‌های کلیسایی، دانش‌آموزان و اتحادیه‌ها، آن‌ها بایکوت سراسری را سازمان‌دهی کردند.

چیزی شبیه آن چه که قبلاً در آمریکا وجود داشت، مثل شبکه‌ی کارگران متحد مزارع (۱۴) و کمیته‌ی سازمان دهی کارگران مزارع (۱۵). آن‌ها شرکت «تاکو بل» را به عنوان هدف بایکوت انتخاب کردند و در آوریل ۲۰۰۱ بعد از این که شرکت «تاکو بل» از پاسخ دادن به مطالبات آن‌ها خودداری کرد، بایکوت را آغاز نمودند. معمولاً سازمان دهی و تداوم یک بایکوت مشکل است. هر چند که این کارزار مورد حمایت سرتاسر کشور قرار گرفته بود، اما این پافشاری خود کارگران ایموکولی بود که موجب تداوم آن شد و آن را از طریق یک «تور حقیقت» (۱۶) در سراسر کشور تا به شرکت «تاکو بل»، در اروین کالیفرنیا، گسترش دادند. در مارس ۲۰۰۶، آن‌ها در تمام مطالبات‌شان پیروز شدند (نگاه کنید به فصل دهم)، در نتیجه چیزی که کارگران ایموکولی به سایر کارگران می‌گویند، این است که شما به پایگاه محکمی هم در محل زندگی و هم در محل کارتان نیاز دارید؛ به ویژه، در زمانی که مشکلات زیادی روی هم انباشته شده باشند.

هم چنین شما برای پی‌ریزی آن به هم بستگی و کمک‌های مشخصی از جانب دیگران نیاز دارید، نه فقط راه حل، بلکه اقداماتی که به سرمایه - که نیروی کار ارزان برایش ارزش مند است و برای حفظ آن خواهد جنگید - آسیب برساند. هم چنین پیروزی اعتماد به نفس ایجاد می‌کند و اکنون کارگران ایموکولی برای آینده، سازمان دهی کارگران مک دونالد (۱۷) را طراحی می‌کنند. (۱۸)

کارگران حمل و نقل شهری نیویورک در موقعیت متفاوتی هستند. ۳۵ هزار نفر از آن‌ها در یک شهر کار می‌کنند. و وقتی که اعتصاب کنند، تاثیر آن بسیار بزرگ است و سریعاً خود را نشان می‌دهد. خلاصه این که، اتحادیه‌ی آن‌ها، یعنی اتحادیه‌ی کارگران حمل و نقل منطقه‌ی ۱۰۰، بسیار قدرت مند است. اما به مدت یک ربع قرن رهبران اتحادیه‌ی منطقه‌ی ۱۰۰ نخواستند از این قدرت استفاده کنند. البته همان طور که می‌دانید، اعتصاب برای آنان و برای کارگران بخش عمومی غیر قانونی است و اگر اعتصاب کنند، پیامدهای وحشت‌ناکی دارد. اعتصاب آخری در ۱۹۸۰ رخ داد، که عواقبی داشت. یکی از اعضای شناخته شده‌ی ناحیه‌ی ۱۰۰، یک روز قبل از اعتصاب - به درخواست من - برای گروهی از کارآموزان برق سخن رانی کرد. او تقریباً این گونه آغاز به صحبت کرد: «من از نسل کارگران اتحادیه‌ای بی‌هستم، که تا به حال چیزی به

جز عقب نشینی و شکست را نمی‌شناسند.» منظور او این است، که اتحادیه‌اش مثل خیلی اتحادیه‌های دیگر، امتیازات زیادی را طی سالیان متمادی به نفع کارفرمایان و مدیران از جیب کارگران پرداخته است. به طوری که وضعیت کاری از حالت بد به موقعیت بدتر رسیده است. توضیح او به معنای بی‌تفاوتی به اوضاع نیست؛ زیرا اگر شانس کوچکی به اعضا بدهند، بیش ترشان خواهان اعتصاب هستند. برای بسیاری از کارگران، زمان آن فرارسیده است که از خط معمول خارج شوند و از قدرتی که می‌دانند دارند، استفاده کنند. بعد از سال‌ها تحقیر و توهین، آن‌ها از رهبران‌شان خواستند علیه وضعیت موجود مبارزه کنند.

یکی از موضوعاتی که خشم آنان را برانگیخته بود، پافشاری کارفرما بر دو سیستمی کردن حقوق بازنشستگی بود که نتیجه‌ی آن از دست رفتن مزایای حقوق بازنشستگی برای نسل بعدی کارگران حمل و نقل خواهد بود. آن‌ها به این آخرین توهین کارفرما «نه» گفتند. اگر چه مشخص نبود، که آنان قادر خواهند بود در این نبرد پیروز شوند. هم چنین آن‌ها می‌دانستند، که بر دیگر کارگران شهری نیویورک قراردادهای کثیفی تحمیل می‌شود و می‌دانستند دارند کاری را شروع می‌کنند، که ممکن است تغییراتی را برای دیگران و حتا برای کارگران سطوح پایین‌مزدی ایجاد کند. این جاست که عمل کارگرانی که موقعیت بهتری دارند، می‌تواند برای کارگرانی که اهرم فشارشان ضعیف‌تر است، یعنی نسل بعدی و کارگران شهرهای دیگر، کمکی باشد. این بود نتیجه‌ی پایانی دیگر سلسله‌ی هم بستگی از کارگران ایموکولی.

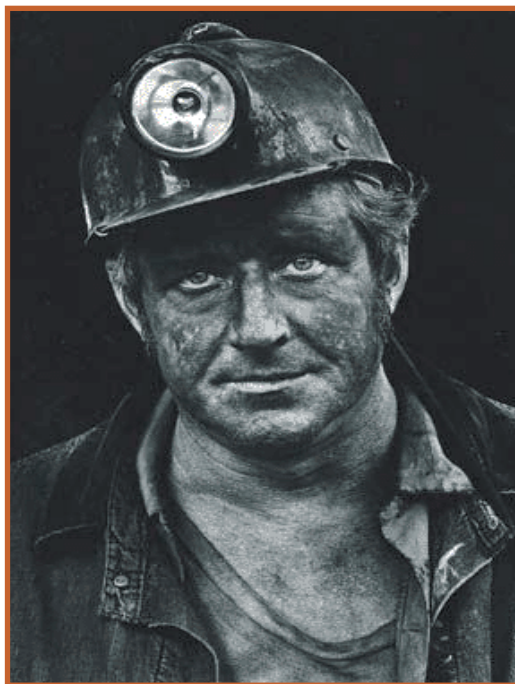
یکی دیگر از رخ داده‌های بزرگ جنبش کارگری در سال ۲۰۰۵، انشعاب در AFL-CIO بود. این امر پروسه‌ای طولانی مدت داشت، که من در فصل نهم آن را شرح خواهم داد. مساله‌ی سازمان‌یابی کارگران سازمان نیافته، که خود به آینده‌ی قدرت اتحادیه‌گره خورده است. مخالفان استدلال می‌کنند، که اگر اتحادیه‌ها موفق نشوند راه خود را تغییر دهند و در سازمان دادن صدها و هزاران نفر کارگر ناموفق باشند، نیروی کار سازمان یافته به عنوان یک قدرت در زندگی مردم آمریکا ناپدید خواهد شد. این مشاجرات اشاره به نکته‌ای دارد. اتحادیه‌ها در سال ۲۰۰۵ تنها ۱۲.۵ درصد کوچک شده‌اند. تنها ۷.۸ درصد در بخش خصوصی نشانی از افزایش داشت. رهبران «ائتلاف تغییر برای پیروزی» تقاضا



کردند، که حق عضویت سرانه‌ی پرداختی به فدراسیون برای اتحادیه‌های وابسته که مساله‌ی سازمان دهی را جدی می‌گیرند، ۵۰ درصد کاهش یابد. توافق حاصل نشد و کار به انشعاب کشید. و واقعیت تقریباً جنبه‌ی رسمی پیدا کرد. طی چند هفته، فدراسیون «ائتلاف تغییر برای پیروزی» در هنگامی که مشخصاً مساله‌ی قدرت کارگری در مقابل شرکت‌های آمریکایی و در صحنه‌ی سیاسی روز مطرح بود، شکل گرفت. امروز در قیاس با آینده تازه کبک‌مان خروس می‌خواند. آیا فدراسیون تغییر برای پیروزی می‌تواند به تعهد خود پایبند باشد؟ اگر که پایبند بماند، نتیجه‌ی آن چه نوع اتحادیه‌ای خواهد بود؟ چه کاری باقی می‌ماند، که باقی مانده‌ی AFL-CIO انجام دهد، مخصوصاً برای آن‌هایی که جاه طلبی برنامه‌ی سازمان دهی را در سر دارند؟ و برای کسانی که آشنایی به تاریخ دارند، آیا CIO دیگری مثل دهه‌ی ۱۹۳۰، پیش در آمدی برای متشکل کردن توده‌ای خواهد بود؟ خواه این طور بود یا نبود، روشن بود که مبارزه‌ی جاری مبارزه‌ای بود که نمی‌شد ندیده‌اش گرفت. تشکل کارگری یا باید رشد کند یا بمیرد. سپس، در آپریل و ماه مه سال ۲۰۰۶ بود که کارگران مهاجر - که بعضی وقت‌ها موضوع سازمان یابی هستند و بعضی وقت‌ها مثل کارگران ایموکولی توسط خودشان سازمان دهی شدند - خود را نشان دادند. حدوداً پنج میلیون یا بیش‌تر در تظاهرات اول ماه مه با شعار «روز بدون مهاجرین» (۱۹) شرکت کردند، که با آن کارخانه‌های بسته بندی گوشت در کارولینای شمالی خوابید. در بندر عظیم لس آنجلس و سواحل طولانی آن به خاطر این که دوازده هزار کارگر رانده‌ی مهاجر دست از کار کشیدند، ۸۰-۹۰ درصد کامیون‌ها حمل بار هم خوابید. (۲۰) کارگاه‌های کوچک بی شماری در سرتاسر آمریکا برای یک روز متوقف ماند. مهاجران و حمایت کنندگان‌شان در حال تظاهرات و اعتصاب علیه مصوبه‌ی کنگره بودند، که به طور جدی زندگی و کار آن را در آمریکا محدود می‌کرد. این یک نمایش قدرت اقتصادی و اجتماعی و هم چنین به معنای خشم و تصمیم سیاسی بود. این پیامی نه فقط برای کنگره و سیاست مداران بود، بلکه هم چنین پیامی به همگی اتحادیه‌ها بود. این جابخش عظیمی از نیروی کار حضور داشتند، که گر چه در پایین‌ترین سطوح اقتصادی

بودند، اما قدرت قابل توجهی دارند. نه فقط رشد بزرگ اقتصادی جامعه روی شانه‌های کارگران مهاجر قرار دارد، بلکه هم چنین خط تولید کالاها در تمام کارخانه‌ها و حمل نقل کالاها در سراسر بنادر عمده نیز بر دوش همین کارگران است. نیروی بالقوه زیادی، که در تصور خیلی‌ها نمی‌گنجد.

اساسی‌ترین پیام‌ها این نیست، که بیاییم این وقایع را با فعالیت‌های دیگری از سنخ آن‌ها با هم جمع کنیم، به امید این که چنین محاسبه‌ای به ما نتیجه‌ای بهتر از جزئیات‌اش خواهد داد؛ بدین معنی که یک جنبش جدید اجتماعی قدرت مند نیاز است، که تغییر واقعی را به بار آورد. این نوع حساب و کتاب‌های



اجتماعی، امروزه در بین افراد رایج است و ما به این رویکرد باز خواهیم گشت. اما قبل از آن می‌خواهم، پیام‌های عمیق‌تر این چهار رخ داد را مورد بررسی قرار دهم. نقاط مشترک این رخ دادها، چیزهایی است که هم بازیگران را برای جنگ، سازمان دهی و انشعاب به پیش می‌راند و هم آن چه که به صورت بزرگ‌ترین موانع آن فعالیت‌هاست را عیان می‌کند. موانع بسیار روشن‌اند: یکی از این موانع جهانی سازی (۲۱) است، که باعث نابودی و یا جا به جا کردن مشاغل - که با آن‌ها اهرم قدرت اتحادیه هم سقوط می‌کند - است. سازمان دهی مجدد نیروی کار و کار، که خود یکی از نتایج جهانی سازی است؛ و ایجاد بی نظمی و غیره؛ که اتحادیه‌ها و اعضای‌شان را

سر در گم می‌کند. بالا بردن اندازه و قدرت شرکت‌ها، کار امتیازدهی را آسان‌تر و مقاومت را سخت‌تر می‌کند. همه‌ی این‌ها بیان گر این مطلب‌اند، که به طور کلی سازمان دهی را در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی مشکل‌تر می‌سازند. پول شرکت‌ها فضای باز تلاش‌های سیاسی را خنثی می‌کند، تا شرایط رقابت را ملایم سازد یا به فلاکت کشاند. رقابت برای دست یابی به شغل، خانه، و تعلیم و تربیت، و نیز افزایش نژادپرستی است که ما را هر چه بیش‌تر تکه تکه می‌سازد. مهاجرت وسیع به هیچ وجه دلیل این‌ها نیست، که خود در این جدایی دیرپا گیر کرده است. شرکت‌های آمریکایی که به شیوه‌های وحشیانه و زیرکانه از این امر بهره‌وری می‌کنند؛ این‌ها، موانع اساسی‌اند.

بسیاری از موانعی که به وسیله‌ی سرمایه و سازمان دهی دوباره‌ی جهانی تولید و کار ایجاد شده، نتایج همان اجبارهایی هستند که گروه‌های مختلف کارگری را به جنگیدن در خط مقدم مبارزه سوق داده‌اند، که رهبران کارگری را به جست و جوی اشکال جدید سازمان یابی واداشته‌اند، و نیز بسیاری از گروه‌های کارگری را به پیدا کردن راه‌های تازه‌ی مبارزه و متحدین‌شان هدایت کرده‌اند. به مدت سه دهه است، که سرمایه در زمینه‌ی سوددهی دچار مشکل شده است و این مشکل موجب شده است، که سرمایه به دنبال کارگران ارزان - چه در آمریکا و چه در خارج از آن - باشد؛ سازمان دهی کار را مجدداً سازمان دهد و کار را شدت بخشد؛ شرکت‌ها را در هم ادغام کند، کوچک کند، و به صورت شرکت‌های مقاطعه کاری در آورد؛ و به حکومت‌ها برای قانونیت کم‌تر و باز کردن درهای خزانه‌ی دولت به روی سرمایه داران و سرکوب طبقه‌ی کارگر فشار بیاورد. در همه‌ی این موارد، طبقه‌ی کارگر است که بهایش را در رابطه با دست مزد، امکانات بهداشتی و درمان، مالیات‌ها، زندگی بی ریشه، مسکن غیر قابل تهیه، و ساده سازی آموزش و غیره می‌پردازد. از طرف دیگر، این همان مناسبات کارفرما - کارگر است که شدت یافته و وحشیانه شده است و به سایر محدوده‌های زندگی گسترش یافته است؛ که اکنون سبب مقاومت در همه جا شده است. همان گونه که خواهیم دید، زندگی و شرایط کار طبقه‌ی کارگر، و اساساً همه‌ی بخش‌های مختلف‌اش، بدتر شده است.

این مترادف است با دوران تولید لاغر (Lean Production)، گسترش مقاطعه کاری، بالا رفتن وحشیانه‌ی شدت کار، سقوط دستمزدهای واقعی، و مطالبات امتیازی. این‌ها هم موانع و هم سبب مبارزه هستند. این چیزی است، که سرمایه برای نجات خود به پیش می‌برد و گروه‌های هر چه بیش‌تری از آحاد طبقه‌ی کارگر را در محل کار و زندگی‌شان به مقاومت از طریق راه‌های قدیم و جدید مجبور می‌سازد.

چیزی که این چهار نمونه به ما نشان می‌دهند، این است که جست و جو برای اشکال موثرتر مقاومت، خواه قدیمی یا جدید، به واقعیتی که به مقاومت برمی‌گردد مربوط است. مادام که هیچ‌گونه پیش‌گویی‌یی درباره‌ی وقوع یک تحول فاحش از نظر زمانی دور یا نزدیک را نمی‌توان انجام داد، این نکته ارزش آن را دارد که گفته شود در بیش‌ترین دوره‌های خیزش طبقه‌ی کارگر یا خیزش اجتماعی، طبقه‌ی کارگر درگیر همان اشکال قدیمی مبارزه نبود، بلکه درگیر انواع و اشکال جدید مبارزه یا سازمان دهی بوده است. وقتی انواع سازمان یابی با زمان خود متناسب باشند، همان‌گونه که اتحادیه‌های صنعتی در دهه‌ی ۱۹۳۰ یا اعتصاب وحشی (۲۲) و یا انجمن‌های کارگران سطوح پایین (۲۳) دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بودند، اجبار ناشی از بی‌رحمی فشار سرمایه بر کار و معاش کارگران، خود را به امید و اعتقاد به این که راه موثری برای تغییر موازنه‌ی قدرت اقتصادی و اجتماعی طبقه‌ی کارگر برای گرفتن امتیازات از سرمایه پیدا کنند، پیوند می‌زند. احتیاجی نیست که این اشکال «جدید» سازمان، نوع جدیدی در تاریخ باشد. چیزی که مهم است، این است که انواع تشکلی‌ها - از قبیل مراکز کارگری، اتحادیه‌های بدون اکثریت، رفرم اتحادیه‌ای و جنبش‌های دموکراسی - سازمان یابی کارگری‌یی را که هدایت می‌کنند، عمیقاً ریشه در محل کار داشته باشند. مهم هستند، نه به خاطر این که تاکنون هرگز چنین امری اتفاق نیفتاده است، بلکه برای این که در عصر ما «جدید» هستند. و هم چنین از این حیث، که یا برای مدتی طولانی به حال خود رها شده‌اند و یا خیلی ساده برای انجام‌شان تلاشی نشده است. آن چه که نهایتاً برای این اشکال جدید سازمان یابی مهم است، دقیقاً توانایی آن‌ها در ایجاد اختلال در زمان‌های تعیین‌کننده است. فشار هر چند که زیاد باشد، هنوز برای تغییر در موازنه‌ی قوا کافی نیست. اگر ما چیزی

از دهه‌های سی و شصت آموخته‌ایم، این است که جنبش باید «مثل همیشه کارش را انجام دهد»، هر چند که این کار در زمان‌ها و مکان‌های حساس غیر قابل دفاع باشد. سازمان‌های کارگری‌یی که خیلی ساده تبدیل به یک نهاد بوروکراتیک شده‌اند، از قبیل اتحادیه‌های ما، اغلب این توانایی را از دست می‌دهند. اما انواع جدید سازمان یابی ممکن است این توان بالقوه را دارا باشند. (۲۴)

یک دید منصفانه به عنوان یک داده‌ی اجتماعی که چگونه جنبش کارگری وضعیت‌ها را دگرگون می‌کند، در بالا ذکر شد. یعنی این که، مجموعه‌ی مختلف جنبش‌های اجتماعی (قدیم و یا جدید)، سازمان‌ها، و کارزارها، به این امید که باعث رشد اتحادیه‌های موجود باشد. این نوع نگاه به جنبش کارگری، یک نوع ائتلاف‌گرایی آشکار است؛ طبیعتاً، ائتلاف به این امید که هم‌گرایی انواع جنبش‌های طبقاتی - اجتماعی طبقه‌ی کارگر و سازمان‌ها، هم مطلوب و هم مهم هستند، تصورش بیش‌تر از این جهت خیلی سخت است، که توسعه و بهتر کردن تلاش سازمان یابی اتحادیه‌ای بدون قدم برداشتن در همین جهت. اما هم‌گرایی واقعی جنبش‌ها، که هر کدام اهداف و برنامه‌های کار خود را دارند، احتمالاً در یک قیاس گسترده بدون یک فشار بزرگ صورت نمی‌گیرد. برای این کار می‌توانیم به سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ نگاه کنیم، که امکان این هم‌گرایی گسترده بین جنبش سازمان یافته‌ی طبقه‌ی کارگر و جنبش حقوق مدنی وجود داشت. ما حتا می‌توانیم به دقایق و حوادث آن زمان نگاه کنیم، که به نظر می‌رسید شرایط خیلی مستعد این امکان است. اما جز لفاظی هیچ اتفاق دیگری نیفتاد. ما می‌توانیم دلایل مختلفی، که باعث منع آن کار شد را ذکر کنیم. یکی از آن دلایل، عقب نشینی رهبران اتحادیه در مقابل رزمندگی اعضای‌شان بود. اما آن چیزی که در آن مقطع غایب بود، موقعیت‌های اساسی برای یک شورش همگانی مانند آن چیزی که در دهه‌ی ۱۹۳۰ رخ داد، که نه تنها اتحاد بیکاران با کارگران شاغل بود، بلکه هم چنین محلات و اغلب اتحادیه‌ها، کمک‌های لجستیکی برای اقدام در محل کار را در اختیار آنان گذاشتند. اگر این را به شیوه‌ی دیگر بیان کنیم، مساله آن است که این هم‌گرایی نیست که باعث قیام می‌شود، بلکه این خود قیام است که هم‌گرایی را ممکن می‌سازد. یک شورش با ابعادی که ضرورت تغییر در موازنه‌ی

نیروهای طبقاتی امروز جامعه‌ی آمریکا را در بر داشته باشد، بیش از همه در اساس روابط سرمایه داری ریشه خواهد داشت؛ یعنی در بطن رابطه‌ی کار و سرمایه‌ی تولید.

پس در سال‌های عقب نشینی اتحادیه‌ی، چه نیروهایی بر کارگران متشکل فشار آورده بود، که اکنون موجب انشعاب در زمینه‌ی چگونگی سازمان دهی شده است؟ چه فشاری بر کارگران حمل و نقل نیویورک و یا کارگران دیگر مانند آنان وارد شده است، که آن‌ها را سوق داد به طرف یک اعتصاب پر مخاطره و بدون هیچ اطمینان روشنی برای پیروزی بر آن؟ به راستی آن چیزی که خیلی از کارگران را مجبور کرده است، که راهی برای مقاومت پیدا کنند، زمانی که به نظر نمی‌آمد یک اعتصاب سستی شدنی و ممکن است، چیست؟ چه چیز باعث شده است که بیش‌تر کارگران بی دفاع، مثل کارگران ایموکولی، حق‌شان را در صدها جنگ منطقه‌ای مطالبه کنند و سپس به عنوان یک نیروی سراسری خود را نشان دهند؟ آیا هر کدام از این‌ها حقیقتاً توضیح و یا علت ویژه‌ی محلی دارد و یا این که در محیط کار، نیروهای بزرگ‌تری دخیل هستند؟ و اگر این چنین است، آن نیروها کدام هستند؟ سایر بخش‌های کتاب، سعی خواهد کرد به این سؤال و یا سؤالات مربوط به این موضوع جواب دهد. این کتاب، نگاهی به آن نیروهای اساسی و واکنش‌های گوناگون به آن خواهد انداخت.

از آن جا که بیش‌تر مباحث اخیر درباره‌ی آینده‌ی تشکلی کارگری، بر سازمان یابی تمرکز کرده است، این کتاب چند ملاحظه را استنتاج خواهد کرد و هم چنین مسایل کلیدی دیگری را که در آینده تاثیر خواهد داشت. همان‌طور که سقوط اتحادیه مشخصاً نقطه‌ی عطفی داشت، احیای اتحادیه نیز مطمئناً به عنوان نتیجه‌ی یک تحول اجتماعی مشتق می‌شود. به هر صورت، شورش‌ها را نه می‌توان ساخت و نه پیش‌گویی کرد. هیچ کدام از فعالین، رهبران، و سازمان‌ها، امروز نمی‌توانند بنشینند و منتظر ایجاد یک چنین چیزی باشند. البته ممکن است که کار انجام گرفته‌ی امروز، امکانات فردا را شکل دهد. اگر سازمان‌های کارگری به جای بسیج کردن و دموکراسی روی بوروکراسی و نوکری اتکا کنند، آیا آن‌ها برای مسایل بزرگ‌تر آماده خواهند بود؟ اگر رهبران ما به جای جنگیدن با سرمایه با آن‌ها هم‌کاری می‌کنند، آیا این هدر دادن پتانسیلی که هنوز در بیش‌تر اتحادیه‌ها

وجود دارد، نیست؟ اگر محیط‌های کاری به امید انتظار به کارفرما واگذار شده است، پس آن جنبش چه منبع قدرت با دوامی خواهد داشت؟ اگر اتحادیه‌ها پشت خود را به ۲۱ میلیون کارگر خارجی کرده‌اند، آیا واقعا می‌توانند امید به سازمان دهی کارگرانی که هنوز سازمان نیافته‌اند، داشته باشند؟ و چه درباره‌ی پاشنه‌ی آشیل تاریخی طبقه‌ی کارگر، که جنوب باشد، می‌گوییم؟

جواب به این سئوالات و یا سئوالات دیگر، فراروی طبقه‌ی کارگر آمریکا و کل کارگران قرار دارد. ما به این تغییرات بنیان کن در جامعه و اقتصاد آمریکا، که باعث گم گشتگی کارگران و اتحادیه‌ها شده است، برمی‌گردیم. امید که در انتها، این کتاب بتواند تصویر روشن‌تری درباره‌ی عواملی که جنبش کارگری را به این نقطه سوق داده است، ایجاد کند. هم چنین گفت و گوهایی درباره‌ی همین موضوع و این که چه کارهایی باید انجام گیرد و تمرکز این جنبش بر کجا

باید باشد، مورد بحث قرار خواهد گرفت. کلا تصویر این است، که تغییرات برجسته در اقتصاد جهان و آمریکا - که از دهه‌ی ۱۹۷۰ شروع شد - اساسا زندگی طبقه‌ی کارگر آمریکا را به بدترین وضعی تغییر داده است. نتایج و علت‌های این تغییرات، معمولا آن چیزی نیست که ما غالبا از طرف جریانات اصلی و یا حتی طرف داران کارگران می‌شنویم. این تغییرات نه تنها بر مذاکرات جمعی و سرنوشت اتحادیه‌ها تاثیر داشت، بلکه بر سیاست‌های کشور هم اثر گذاشت. در این طوفان تغییرات، تشکل کارگری برای امنیت خود راه‌های اشتباهی را برگزید و به همین خاطر، برای ایجاد یک مقاومت موثر و یا سازمان جدید شکست خورد. تلاش برای رفرم اتحادیه‌ای از بالا هم شکست خورد، که نتیجه‌ی آن انشعاب سال ۲۰۰۵ بود. اما مقاومت در هر دو شکل قدیم و جدیدش ادامه دارد. و همین جا است، که امید و پتانسیل آینده‌ی طبقه‌ی کارگر آمریکا قرار دارد.

تحلیل و استدلال‌ات این کتاب شامل سه قسمت اصلی است. در بخش‌های دوم تا پنجم، تغییرات عظیمی که بیش تر از سی سال گذشته رخ داده است، بررسی نقادانه خواهد شد. این بررسی، شیفتهای کامل اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی، و جمعیتی که به صورت دراماتیکی زندگی کارگران را

تغییر داده است و موجب آشفتگی در تشکل کارگری شده است را هم در بر می‌گیرد. بیش تر این گرایش‌ات البته به گلوبالیزاسیون



(جهانی سازی) پیوند خورده است. اما این تغییرات در مکان صنعت داخلی و باژگونی استانداردهای زندگی طبقه‌ی کارگر، که از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ رخ داده است، هم بررسی می‌شود. در قسمت دوم کتاب، در بخش‌های ششم، هفتم و هشتم، به واکنش‌های تشکل کارگری به این تغییرات و بحران‌هایی که وارد اتحادیه شده است، خواهیم پرداخت. این جاست، که عقب نشینی - یعنی امتیاز دهی، هم کاری، و ادغام بعد از یک دوره‌ی طولانی از رزمندگی از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ تا آخر دهه‌ی ۱۹۷۰ - بررسی می‌شود. این عقب نشینی نه تنها یک عقب نشینی از جنگیدن، بلکه دست شستن از سازمان دهی کردن بود. یک عقب نشینی، که ظاهرا مبنای غیر قابل بازگشتی برای سقوط کارگران را پایه گذاشت. در این قسمت، تلاش‌هایی که در جهت معکوس کردن این سقوط به وسیله‌ی رفرم از بالا به پایین و امید به رستگاری از طرف بالا از طریق دفاع از حزب دموکرات، که یک سنت استراتژی سیاسی کارگری است، صورت گرفت را بررسی می‌کنم. و سرانجام، واقعه‌ی انشعاب سال ۲۰۰۵ در جنبش کارگری مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. محدودیت‌ها و پتانسیل‌های این انشعاب از بالا تا پایین؛ و آلترناتیوهای ریشه‌ای و توده‌های مردم، که اشاره به راهی است که هنوز در جست و

جوی تجدید اتحادیه انجام می‌شود، این جا بررسی می‌گردد؛ صداهایی در حول و حوش زمان حال، که طرح و اشاره‌ای است به آلترناتیو زمان آینده. خیلی از مثال‌ها و پیشنهادها در دو قسمت آخری کتاب آورده شده است، به امید آن که این پیشنهادات و مثال‌ها به باز یافتن بیش تر اعضا و قدرتی که بتوان آن را بنا کرد، کمک نماید.

\*\*\*

### توفیحات:

- 1- American Federation of Labor- Congress of Industrial Organization
- 2- Change to Win Federation
- 3- Collective bargaining
- 4- Professional Air Traffic Controllers Organization
- 5- Workers in a Lean World
- 6- Coalition of Immokolee Workers
- 7- Taco Bell
- 8- Yum! Brands, Ins
- 9- Jane Slaughter(ed.), A Troublemakers Handbook ۲: How to Fight Back Where You Work-and Win!, Detroit, Labor Notes ۲۰۰۵, p. ۱۴۸
- 10- Anti-slavery campaign
- 11- Yum! Brands, "Earnings Release," February ۶, ۲۰۰۶, www.yum.com
- 12- Slaughter, p. ۱۴۹
- 13- Ibid
- 14- United Farm Workers
- 15- Farm Labor Organizing Committee
- 16- Truth tours
- 17- McDonalds
- 18- Labor Notes, #۳۳۰, September ۲۰۰۶, pp. ۳-۴
- 19- Day Without Immigrants
- 20- Labor Notes, #۳۲۷, June ۲۰۰۶, pp. ۱, ۶; ۱۱-#۳۲۹, August ۲۰۰۶, pp. ۱, ۱۰
- 21- Globalization
- 22- Wildcat Strike
- 23- Rank-and-file
- 24- This points was well and sharply argued in Frances Fox Piven and Richard A. Cloward, Poor People's Movement: Why They Succeed, How They Fail, New York, Vintage Books, ۱۹۷۹, passim